

از : دکتر محمدجواد مشکور

نوروز باستانی

نوروز از جشنهای باستانی ایران است و شاید قرن‌ها پیش از عهد هخامنشی هم در ایران معمول بوده است .

این عید که بزرگترین عید ملی ایرانیان است در اعتدال ربیعی روز اول بهار و حلول برج حمل بر گزار میشود .

در عربی نوروز را «نیریز» و آنرا نیاریز جمع می‌بندند و علاوه بر این معنی یعنی روز شادمانی بکار رود. همچنانکه کلمه مهرگان را که در نزد ایرانیان جشن پائیزه بوده مهرجان تلفظ میکردند و مهرجانان جمع می‌بستند و آنرا بطور مطلق بمعنی جشن بکار میبردند . در دوره اسلامی این دو عید اهمیت فراوان داشت و بعضی از خلفای عباسی در این دو جشن مانند شاهنشاهان ساسانی بارعام میدادند و هدایا و تحفی از مردم دریافت میداشتند .

سبب نامیده شدن آن به نوروز :

در سبب نامیده شدن این جشن بنوروز روایات زیادی از قدیم رسیده که بعضی از آنها در اینجا نقل میشود :

گویند: جمشید تختی بساخت که دیوان آنرا بهوا بر میداشتند . در روز هرمز از ماه فروردین بر نشست و بیک روز از گوه دعاوند بیابل (نزدیک شهر کوفه) آمد، مردم از این کار در شگفت شدند و آن روز را نوروز خواندند. فردوسی نیز داستان نشستن جمشید را بر چنین تختی در شاهنامه آورده است .

گویند: نیشکر را جمشید در این روز پیدا کرد و مردم پیش از آن نیشکر را نمیشناختند جمشید فرمود تا از شهد آن شکر ساختند و مردم آنرا برای هم هدیه میفرستادند از اینرو آن روز را نوروز خواندند .

گویند: اهریمن بالای خشک سالی و قحطی را بر زمین مسلط کرد، جمشید برای جنگ با اهریمن و از میان بردن قحطی بسوی جنوب رفت و اهریمن را شکست داده بالای قحطی را بر انداخت و چون بزمین باز گشت نوراز چهره وی میثافت، در این روز درختها و هرچوب خشک هم سبز شد، مردم این روز را نوروز خواندند. و هر کس برای تبریک در طشتی جو کاشت و این رسم سبزه کاشتن در ایام نوروز از آن زمان مانده است .

گویند: چون از پادشاهی جمشید چهارصد و بیست و یکسال بگذشت، جهان بر روی راست گشت، دیوان همه مطیع او شدند بفرمود تا گرما بهها ساختند و دیبا بافتند و زروسیم و مس و سرب

از معدن بر آوردند، آنروز اول حمل بود، جشنی بر پا ساخت و نوروزش نام نهاد و فرمود هر سال چون فروردین شود آنروز را جشن گیرند .

بنا بر روایات زردشتی نوروز روزی است که خداوند از آفرینش جهان فراغت یافت از این جهت اول فروردین که نوروز باشد بنام روز هر مزد داهورامزدا خوانده میشود .

گاهنبارها :

جشن نوروز یکی از جشن سال و مصادف با آخرین گاهنبار است همانطور که در تورات و قرآن آمده که خداوند در شش روز آسمان و زمین و روشنایی و آب و گیاه و جانور و آدمی را خلق کرده . در دین زردشت هم اهورامزدا جهان مادی را در شش بار، منتهی در مدت ۳۶۵ روز بیافرید که آنرا شش گاهنبار گویند . در روایات زردشتی آمده که چون خداوند آفرینش این جهان را در شش هنگام به انجام رسانیده است مردم باید این شش گاهنبار را جشن گیرند و خدای را ستایش کنند و بفقیران انفاق کنند .

هر یک از این اعیاد ششگانه یعنی گاهنبارها پنج روز طول میکشد .

نخستین گاهنبار در اردیبهشت ماه از یازدهم تا پانزدهم . در ۱۵ آن ماه آفرینش

آسمان بود .

جشن فروردگان :

این جشن از ده روزه آخر سال و نوروز مانده بیاد فره وهرها گرفته میشود - فره وهر صورت معنوی هر یک از آفریدگان اهورامزدا است که پیش از خلقت ایشان و ترکیب جهان مادی وجود داشته و برای محافظت صورت جسمانی خود از آسمان فرود می آیند و موظف هستند از وقتی که نطفه آدمی بسته میشود تادم مرگ او را حفظ کنند .

فروردگان در پایان سال گرفته میشود و در واقع روزهای ماتم و سوگواری بوده نه جشن و شادی . از پنج روز به آخر سال مانده پنج روز از درگاه که خمه مسترقه و ششمین گاهنبار است و فره وهر مردگان و در گذشتگان نیکوکار از آسمان فرود آمده و مدت ده روز در روی زمین میمانند و بمناسبت نزول فره وهرها این جشن را فروردگان گویند . امروز زردشتیان ده روز آخر سال را فروردیان میخوانند: در جشن فروردگان که جشن مردگان است پارسیان هند بدخمه مردگان میروند و چوب صندل میسوزانند و برای شادی روح آنها دعا و خیرات می کنند .

ابوریحان بیرونی مینویسد : در فارس و سغد در اطاق مرده و بالای بام خانه ها برای پذیرائی از ارواح مردگان غذا میگذارند و بوی خوش بخور میکنند ...

ظاهراً بهمین جهت جشن نوروز که پس از آن می آید علاوه بر جشن آغاز سال روز شادی بزرگ بوده است .

گویند که جمشید در این روز مردم را به بیمزگی و تندرستی بشارت داد و از این جهت این روز را بزرگ گفتند، پادشاهان در این روز زندانیان را آزاد و مجرمان را عفو میکردند و بعشرت می نشستند .

نوروز در روزگار ساسانی :

در اوستا از نوروز یاد نشده ولی در کتاب پهلوی و تفسیرهای اوستا ذکر آن روز فراوان رفته است .

پادشاه در نوروز جامه‌یی از ابرذیمانی میپوشید و تنها در بارگاه حاضر میشد. مردی خجسته نام و فرخنده فال روی گشاده‌تر زبان خوش قدم که از شبانگاه بردر خانه‌ی شاهی در انتظار بود، بامدادان بی‌آنکه اجازه خواهد بخدمت شاه می‌آمد و پادشاه تهنیت میگفت .
خیام در نوروز نامه مینویسد :

روز نوروز نخست موبد مسوبدان پیش پادشاه آمده و با جامی زرین پر می‌وانگشتری در می‌ودیناری خسروانی يك دسته خوید (گندم یا جوی سبز و نارس) و شمشیری و تیرو کمان و دوات و قلم و اسبی و غلامی خوب روی ، و آنگاه ستایش کردی : شها بچشن فروردین ماه فروردین آزادی گزین بروان و دین کیان سرش آورد ترا دانائی و بینائی بکاردانی دیرزی باخوی هژیر و شاد باش بر تخت زرین و انوشه خور بجام جمشید و رسم نیاکان ، راستی نگاهدار سرت سبز باد و جوانی چون خوید ، اسبت کامکار و پیروز ، تیغت روشن و کاری بدشمن کارت راست چون تیرو هم کشوری بگیر نو، سرایت آباد و زندگانی بسیار .
رسمهای دیگری نیز بود که ما برای اختصار از آنها صرف نظر میکنیم .

نوروز در قدیم ثابت نبود :

ترتیب تقویم یزدگردی آنست که سال را به ۳۶۰ روز تمام حساب کرده آن را بدوازده ماه تقسیم کنند و ۵ روز زاید را که اندر گاه یا خمه مسترقه باشد به آخر آبان ماه بیفزایند . البته این سال شمسی حقیقی نیست و کسر زاید در آن حساب نمیشود و کبیسه در آن تاریخ بعمل نمی‌آید زیرا سال شمسی حقیقی ۳۶۰ روز و قریب شش ساعت است و چون کسری آن حساب نمیشد روز نوروز جمشیدی که قاعدتا بایستی در اعتدال ربیعی و روز اول بهار باشد در یکجا ثابت نمی‌ماند و تقریباً هر چهار سال یکروز عقب‌تر رفته و در تمام سال شمسی سیر میکند .

در دوره ساسانی ظاهرآ يك قسم تقویم دیگری نیز معمول بوده که ماهها و روزهای این سال همیشه نزدیک به محل اصلی خود ثابت میماند و ترتیب آن چنین بود که در هر صد و بیست سال کسر زاید بر ۳۶۰ روز را که سی روز میشد جمع کرده و یکماه به سال میافزودند و سال صد و بیست و یکم را سیزد. ماه حساب میکردند و آن را «بهیزک» بمعنی مبارک می‌نامیدند .
رعایت این ترتیب بعدها بعلت اعمال در گرفتن کبیسه که سبب اضطراب اوضاع ایران بود بهم خورد و با وجود اصلاحاتی که از طرف بعضی از خلفای بنی‌العباس چون المتوکل علی‌الله در ۲۴۶ و المعتضد بالله در ۲۸۲ هجری بعمل آمد مفید فایده واقع نشد ، چنانکه در هنگام وضع تاریخی جلالی که بامر سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی بسال ۴۷۱ هجری روی داد ، نوروز به ۱۳ برج حوت (اسفند) افتاده بود .

از اینجهت خواجه نظام‌الملک وزیر سلطان ملک‌شاه برای اصلاح سال شمسی عده‌ای از منجمان معروف آن زمان چون حکیم عمر خیام نیشابوری را دعوت کرد و آنان تقویم ایران را اصلاح کرده و نوروز را به اول حمل و اعتدال ربیعی یعنی ۲۱ ماه مارس فرنگی بردند و سال صحیح شمسی را بنانهادند که بنام سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی سال جلالی و نوروز هم بنوروز سلطانی معروف گردید چنانکه هنوز هم متداول است .

نوروز مالی :

آریاهای قدیم ایرانی اصولاً دو جشن بزرگ داشتند که یکی بنام نوروز در آغاز فصل گرما، تابستان هفت ماهه و دیگری در آغاز فصل سرما زمستان، پنج ماهه بود. بیرونی گوید: سال اول تابستان شروع میشد ولی نه باتیرماه بلکه با فروردین ماه و این قول بیرونی است که اول سال ایرانیان را در فروردین و در انقلاب صیفی می‌شمارد. مسعودی در کتاب «التنبیه والاشراف» مینویسد :

موقع نوروز در آغاز فصل تابستان و مهرگان در آغاز فصل زمستان بود.

در عصر ساسانیان سال مالی یا به تعبیر بهتر آغاز بوصول مالیات ارضی که تا زمان قباد بصورت (مقاسمه) و از زمان انوشیروان بر مبنای مساحت زمینها درآمد آغاز تابستان یعنی مقارن با اول تیرماه بود و این سنت در دوره‌های اسلامی که از تشکیلات ساسانی تقلید می‌کردند همچنان باقی ماند. با این فرق که چون ساسانیان بر افتادند دیگر دستگاه مسئول نبود که حساب سال شماری را بطور منظم نگاهدارد و پنج روز و اندی آخر سال را کبیسه کند قهراً اول تیرماه یا افتتاح خراج همه ساله پنج روز و اندی بجلومیا فتاد و از آغاز انقلاب صیفی دور میشد در نتیجه از دوره اسلامی بی‌مدتی وقتی مأموران مالیه آغاز بگرفتن خراج می‌کردند که هنوز حاصلی از زراعت بدست نیامده بود و دهقان چیزی بر نداشته بود تا باماموران دولتی بپردازد چنان که در زمان خلافت هشام بن عبدالملک خلیفه اموی دهقانان عراقی از اینکه افتتاح خراج تقریباً یکماه پیش از موعد مقرر (آغاز تیرماه) شروع میشد به خالد بن عبدالله القسری والی عراق شکایت بردند، خالد داستان را به هشام نوشت ولی هشام جرات نکرد که اجازه اجرای کبیسه را بدهد و درخواست دهقانان را رد کرد توضیح آن که در جاهلیت چون سال قمری بود علی‌الرسم دوازده ماه یکسال می‌گرفتند و در هر سه سال یکبار زوائد را جمع کرده يك ماه کبیسه می‌کردند و در آن سال، سال را سیزده ماه حساب می‌کردند و آن را نسیئی مینامیدند. در زمان خلافت هارون الرشید باز دهقانان ایرانی به بحیبی بن خالد برمکی متوسل شدند و خواستار شدند که نوروز را دو ماه عقب‌تر ببرد وی خواست این کار را بکنند ولی دشمنان او وی را متهم ساختند که تعصب زردشتی دارد لذا ترسید و از اقدام باین عمل خودداری کرد.

بعدها متوکل علی‌الله عباسی در سال ۲۴۵ حکم اجرای کبیسه را داد و خواست نوروز را در ۱۷ ژوئن (حزیران) ثابت گرداند. ولی بعلمت و وفات وی اینکار انجام نیافت تا عاقبت المعتضد بالله عباسی کبیسه را جاری ساخت و نوروز یعنی اول فروردین ماه را که در آن سال مطابق با ۱۲ آوریل بود در ۱۱ ژوئن (حزیران) برقرار کرد.

این اصلاح متوکل و معتضد فقط برای ثابت کردن نوروز در فصلی که مناسب جمع مالیات باشند بود نه برای تغییر یا اصلاح تاریخی، و اصلاح تاریخی نوروز چنانکه در بالا گفتیم در زمان ملک‌شاه سلجوقی روی داد و هنوز حساب نوروز بهمان سیاق است وی نوروز را در اعتدال ربیعی یعنی اول حمل مطابق با ۲۱ مارس ثابت کرد.

مراسم نوروز :

در جشن نوروز ایرانیان جامه‌های نو بر تن کنند و پیش از آن به گرما به روند و سپیده دم از خواب برخیزند. گویند که چون در زمان جمشید زمین از آدمیان و ستوران پر شد اهورامزدا سه بار بدست فرشته زمین اسفندارمذ زمین را فراخ کرد و جمشید مردم را فرمود تا تن خود را

در آب بشویند تا از هر گناه پاک شوند و در هر سال برای اینکه آفتها و گزندها از ایشان دور شود بگرما به روند و تن بشویند. از مراسم نوروزی در قدیم آوردن روبا و هدهدو خر کره و اسب در بامداد آن روز به پیشگاه پادشاهان بوده است.

از پانزده روز پیش از نوروز در ظرفی گندم یا عدس سبز میکنند و خانه تکانی میکنند و در آن جشن سر تا پا لباس نو میپوشند شب اول سال باید همه اطاقهای خانه روشن باشد چند ساعت به تحویل مانده سفره هفتسین پهن میکنند. بالای سفره هفتسین و در دو طرف آن جارو شمعدان که در آنها بشماره فرزندان صاحبخانه شمع روشن میکنند، میگذارند. چیزهایی که بر سر سفره میگذارند از آن قرار است: قرآن، نان بزرگ (سنگک) یک شیشه گلاب، سبزه، شیرینی، میوه، خروس پخته، ماهی، آجیل.

هفتسین:

در خوانچه هفتسین همه چیز که نام آنها با حرف سین آغاز میشود گذاشته شود مانند: سپند، سیب، سیه دانه، سنجد، سماق، سیر، سمنو، سبزی، و آن را بهمین مناسبت هفت سین گویند. و ماست، شیر، پنیر، تخم مرغ رنگ کرده نیز بآن اضافه کنند.

هفت میم:

گاهی علاوه بر هفتسین هفت میم مانند میوه، مرغ، ماهی، ماست، میگو، می، مویز، بر سر سفره گذارند.

باید دانست که عدد هفت از قدیم مقدس بوده و در ایران اشاره به هفت امشاسپند یعنی هفت مقدس جاودان: هرمز، بهمن، اردیبهشت، شهریور، اسفند، اردن. خرداد، مرداد است. شمع و آتش از لوازم سفره هفتسین شمرده میشود که تا امروز نیز بجای مانده است.

رسوم دیگر: در موقع تحویل، همه اهل خانه باید سر سفره هفت سین باشند و پول یا خرماکی در دستشان بگیرند چون شکون دارد اگر کسی در موقع تحویل در خانه خودش پای هفتسین نباشد تا سال دیگر از خانه اش آواره خواهد بود، کسیکه مزاجش حرارتی باشد موقع تحویل بر سر سفره هفت سین یک انگشت ماست میخورد و اشخاص رطوبتی یک انگشت شیر میخورند تا مزاجشان معتدل شود. در موقع تحویل زنهای باید سنجاق زیر گلویشان باشد و گرنه رشته کارشان گسسته میشود.

علامت تحویل تکان خوردن بر کرسی روی آب است و یا چرخیدن تخم مرغ روی آئینه، شمعی که به نیت سلامتی در هفتسین روشن است باید تا آخرش بسوزد و نباید کسی با فوت آنرا خاموش کند زیرا عمر انسان کوتاه میشود و در صورت اجبار باید بادوبرگ سبز آنرا خاموش کنند. کسیکه صبح عید وارد خانه میشود اگر زن باشد بداست و اگر مرد بیاید خوبست و بطور کلی اولین کسی که وارد خانه میشود باید خوشقدم باشد و بگوید: صدسال باین سالها، در صورتی که خود صاحبخانه خوشقدم باشد باید از در خانه بیرون برود و برگردد، هر کس در این روز شادی و خرمی بکند تا سال دیگر با او خوش خواهد گذشت.